■ سال بیست و هشتم ■ شماره ۸۰۰۶ ■ پنجشنبه ■ ۲۴ شهریور ۱۴۰۱

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیر مسئول: محمدحسن روزی‌طلب
جانشین مدیر مسئول و سردبیر: کمیل نقی‌پور

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: چاپخانه‌های همشهری، شرکت چاپ جام‌جم
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۳/۰۰ | اذان مغرب ۱۹/۳۰ | نیمه شب شرعی ۰۰/۱۷ | اذان صبح فردا ۵/۲۳ | طلوع آفتاب فردا ۶/۴۸

سخن روز

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:
«بر خداوند است که هیچ گرفتاری به زیارت من نیاید مگر آنکه او را شادمان بازگردانم و به خانواده‌اش برسانم.»

ثواب‌الأعمال و عقاب‌الاعمال ص ۹۸

آیینه داران آفتاب از میدان امام حسین(ع) تا حرم عبدالعظیم حسنی

کاظم نظری: برای افرادی که مشرف به پیاده روی کربلا نشدند در استان تهران، برنامه‌ای با عنوان «آیینه‌داران آفتاب» در نظر گرفته شده است. این برنامه روز شنبه ۲۶ شهریور از میدان امام حسین(ع) تا حرم عبدالعظیم حسنی(ع) به‌صورت کارناوالی متشکل از ۱۵۰ هنرمند از سراسر ایران با اجرای برنامه‌های نمایشی همراه خواهد بود. این رویداد هنری شامل چهار موکب تشکیل شده از موکب هنرهای آیینی با حضور هنرمندان و پیشکسوتان عرصه هنرهای نمایشی است که به نقالی، پرده‌خوانی، مقتل‌خوانی و روایت‌گری خواهند پرداخت. موکب تعزیه که با اجرای مجلس شهادت حضرت عباس(ع)، شهادت امام حسین(ع)، شهادت قاسم ابن حسن(ع) و مجلس شهادت حر بن ریاحی(ع)، میزبان شرکت‌کنندگان خواهد بود.

بخشی از سخنان مدیرکل هنرهای نمایشی در ایسنا

مظهر انوار ربانی، حسین بن علی
آن که خاک آستانش دردمندان را شفاست
ابر رحمت سایبان قبه پرنور او
روضه‌اش را از پر و بال ملائک بوریاست

شاعر: صائب تبریزی

نـــگاره

رضا بدرالسماء

باز این چه شورش است که در خلق عالم است

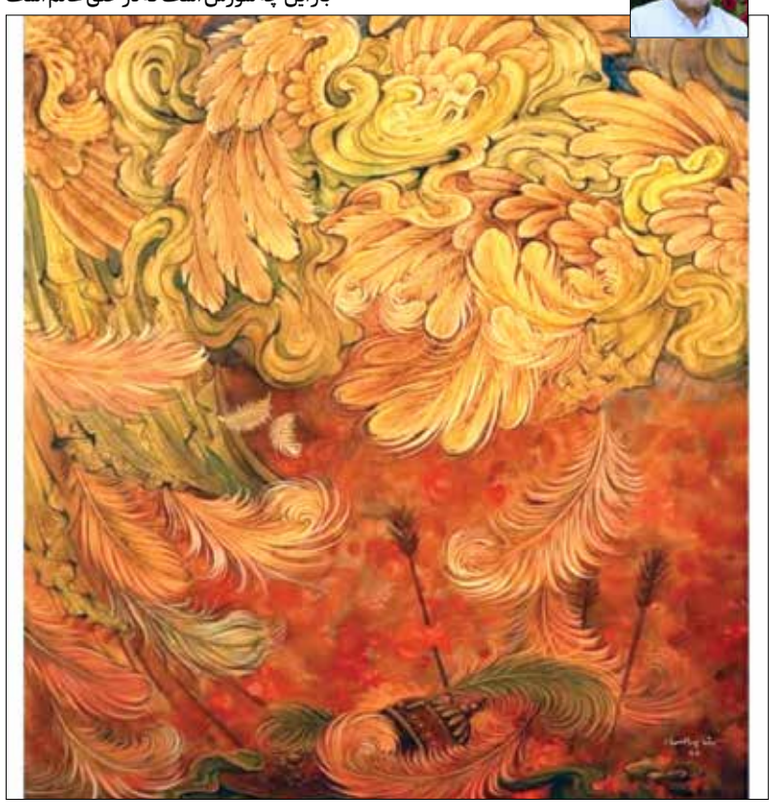

بازتاب واقعه کربلا در نگارگری و نقاشی ایران

یادداشت

کیانوش معتقدی
پژوهشگر هنرهای اسلامی

در طول تاریخ ایران میان هنر، آیین و باورهای مذهبی، همواره پیوند نزدیکی وجود داشته است. با آغاز عهد صفوی و به‌دلیل پیوند عمیق میان عرفان، ادبیات و هنرهای تجسمی، عناصر شیعی در نگارگری و تزئین انواع اشیا بیش از هر زمان ظهور و بروز یافت.

در حیطه نقاشی مذهبی و شمایل‌نگاری، این آیین عبادی در اواخر دوره صفوی به‌صورت یک انضباط مذهبی- اجتماعی در جامعه ایران رشد کرد و تجسّم بصری آن، روایت وقایع عاشورا به‌صورت شفاهی روی صحنه (در قالب نمایش) یا به‌گونه تصویرپردازی بر پرده‌های نقاشی بود. دو سده بعد و با آغاز سلطنت قاجاریان، هنرهای تصویری ایران بیش از هر دوره‌ای در ترویج شمایل‌نگاری‌های مذهبی و هنرهای مردمی شکوفا شد آن چنان که خود نشان از تحول ذائقه زیبایی‌شناختی عمومی و دگرگونی مناسبات هنر و جامعه دارد.

اتفاق مهم دوره قاجار راهیابی شمایل‌های مذهبی از فضای دربار به میان مردم بود: از کاشیکاری، دیوارنگاری، کتاب‌های مصوّر چاپ سنگی تا آثار زیرلاکی، نقاشی پشت شیشه، گچکاری و غیره. در این شرایط، هر فردی از هر پایگاه اجتماعی و با هر توان مالی و درک زیبایی‌شناختی، می‌توانست در حد سلیقه خود از این خوان گسترده هنری بهره‌مند شود و سلایق هنری خود را اقناع کند. این جریان بعدتر آثار هنرمندان قرون دوازدهم و سیزدهم هجری را نیز در شمول خود گرفت و عموم مردم را با نقاشی مأنوس کرد.

سنّت دیرپای ایران در نقل و روایت داستان -مذهبی و غیرمذهبی- به کمک تصویر و شمایل، بی‌تردید باعث ترویج و ترفیع سطح کاربری هنرهای پیکرنما، خاصه نقاشی دیواری، نقاشی روی بوم، باسمه و عکس شد. این مسأله، ارتقای کارکرد مذهبی جدیدی از نقاشی‌ها را به‌دنبال داشت؛ درواقع جامعه ایران بُعد مذهبی و حماسی- قهرمانی هنرهای دیداری را با روحیه خود سازگارتر دانست و به آن نه به‌عنوان یک پدیده زیبایی‌شناختی صرف، بلکه به چشم جنبه‌ای از حیات معنوی، فردی و اجتماعی خود می‌نگریست.

در همین راستا مهم‌ترین بخش شمایل‌نگاری‌های مذهبی که با بیشترین حجم آثار و به بهترین نحو گویای گرایش جامعه شیعی عصر قاجار بود که نقشی شایسته در تحکیم و تقویت عقاید عموم ایفا کرد، از صورتگری امامان(ع) و پیشوایان تشیع تا چهره عرفا و علمای دینی: از اهل بیت(ع) و امام رضا(ع) تا حضرت ابوالفضل العباس(ع) و حضرت علی‌اکبر(ع) و برخی صحابه.

از سوی دیگر مسأله «روایت» در هنرهای عامیانه و مذهبی همراه صورتی خیالی، برگرفته از جهان آرمانی منطبق با داستان‌ها و باورهای کهن مذهبی و حماسی هستند. از لحاظ شیوه فنی و اجرایی هنرهای عامیانه به تمثیل و استعاره و رمز و اشاره مقصود خود را بیان می‌کنند و در تار و پود اجتماع جای دارند. در واقع این گروه از آثار، گذشته از خاصیت جمعی بودن و عمومیت این هنر که خصلتی بدیهی تلقی می‌شود، بیشتر روایتگرند. نمونه‌های باقیمانده از شمایل‌نگاری‌های مذهبی، پرده‌های درویشی و نقاشی‌های قهوه‌خانه، بیش از اینکه کارکردی زیبایی‌شناختی داشته باشند، کاربردی معنا و مفهوم‌شناختی دارند.

پرده عاشورا، اثر عباس بلوکی‌فر، از مجموعه موزه هنرهای معاصر تهران

با آغاز دوران مدرن و تحولات اجتماعی و سیاسی در ایران، هنر به مثابه امر جمعی و هنرمندان نیز با سودای نو شدن در مسیر مدرنیته، تلاش کردند تا به زبان و بیانی نو در خلق آثارشان دست‌یابند. اما آنچه در آغاز دهه ۳۰، راهگشای گروه هنرمندان نوسنت‌گرا شد همین ایده «بازگشت» به عناصر و نقش‌مایه‌های کهن موجود در هنرهای عامیانه و مذهبی ایران بود. این سبک کار، در نوع بیان، تلفیقی از بن‌مایه‌های سنتی با روند نوگرایی در هنر بود و از نظر سبکی جریانی ساختارمند از نوعی نقاشی تزئینی و نمادگرایانه از دیدگاه هنر نو بود.

پس از رسمیت یافتن هنر نوگرا در ایران و برگزاری نخستین بی‌ینال نقاشی تهران در سال ۱۳۳۷، جست‌وجو برای شکل‌گیری نوعی هنر ملی، شکلی انتزاعی‌تر و جسورانه به خود گرفت، زیرا با برگزاری بی‌ینال آن توسط اداره هنرهای زیبای کشور، در واقع جنبش هنر نوگرای ایران مورد تأیید رسمی قرار گرفت.

در نتیجه تا انتهای دهه ۳۰ دو رویکرد اصلی در فضای هنر ایران شکل گرفت؛ یکی جست‌وجوی فرم‌های تزئینی در سنت‌های تصویری ایران و دیگری به‌کارگیری همین مؤلفه‌ها در فرهنگ عامه و بازنمایی آن در هنر و دیگری جریان نقاشی کمال‌الملکی. نسل اول هنرمندان نوگرا، نقاشان فیگوراتیوی بودند که در آثارشان به مضمون پیکره‌بومی و فرهنگ ملی از طریق بازنمایی زندگی روستاییان و اقوام ایرانی پرداخته بودند؛ چهره‌های مهمی همچون محمود جوادی‌پور، احمد اسفندیاری، حسین کاظمی، جلیل ضیاءپور و چند نفر دیگر. اما برخلاف روند کاری نسل اول، نقاشان نوسنت‌گرا نوع پیچیده‌تری از بهره‌گیری از نقش‌مایه‌ها و عناصر سنتی و فرهنگ ایرانی را دستمایه کار خود قرار دادند. البته این رویکرد تازه بی‌تأثیر از برنامه آموزشی دانشکده هنرهای زیبا هم نبود.

مدرنیسم ایرانی در همین اثنا پدیدار شد و دغدغه هنرمندان به‌وجود آوردن هنر معاصری بود که منعکس‌کننده هویت ملی باشد. این جریان تازه در هنرهای دیداری، بن‌مایه و اصول خود را پیرامون مسأله بازخوانی هویت در میان هنرهای عامیانه و مذهبی و زیبایی‌شناسی نمادهای شیعی جست‌وجو می‌کرد. در نهایت جنبش «سقاخانه» به تأثیرگذارترین جریان آوانگارد در هنر نوگرای ایران بدل شد.

اربعین استمرار نهضت عاشورا در بستر تاریخ

آیین

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

هر دین و آیینی جوهره و رسالتی دارد که ممکن است در فراز و نشیب تحولات تاریخی و در مجاورت سایر اندیشه‌ها، آداب و رسوم و خلقیات مردمان، دچار تحریف و آلودگی شود. چیزهایی بر آن افزوده و بخشی از مفاهیم آن مغفول بماند. در نتیجه آنچه باقی خواهد ماند، پیام و اصالت آن آیین نباشد. عاشورا به عنوان تحولی تأثیرگذار در طول تاریخ، برای آنکه از دستبرد تحریف زمانه و دشمنان مصون بماند، نیازمند حرکت در بستری تاریخی بود که به شیوه‌های مختلف از اصالت آن حراست شود. از جمله شیوه‌های ابتکاری برای مصون ماندن اصالت‌های حرکت اصلاحی عاشورای حسینی(ع) مراسم و مناسک اربعین است که برای برگزاری آن در سیره بزرگان دین تأکید و تصریح شده است. راهپیمایی همه‌ساله در ایام منتهی به اربعین که ریشه در تعالیم اولیای دین دارد نیز از آن جمله است.

خاستگاه نهضت حسینی(ع) وجدان افراد اصیلی است که حامی و مدافع حریت و حق‌جویی بوده و هستند. چرا که قیام عاشورا همچون رعدی مهیب، بنیان‌های ذلت‌پذیری و تسلیم در برابر ظلم و بیداد را لرزانده و تاج و تخت ستم‌پیشگان را نیز مورد تهدید جدی قرار می‌دهد. این است که عاشورا به مشعل فروزان طرق آزادگان و حق‌پویان بدل شده و الهام‌بخش کسانی است که برای حریت و کرامت انسانی قدر و قیمت قائلند. در طول تاریخ به عمد یا غیرعمد تلاش‌هایی برای درهم آمیختن موضوعاتی که از درخشش نهضت عاشورا می‌کاهد، صورت گرفته، اما هیچ‌یک نتوانسته عزم و عظمت نهضت حسینی(ع) را برای همیشه و یکسره به محاق برد. زیرا رسالت زینبی(س) از همان ابتدا و از صحنه عاشورا پرچم حماسه حسینی(ع) را به اهتزاز درآورد و با توصیف و پیگیری اهداف و آرمان‌های آن به مقابله با خوی سلطه‌گری و ستمگری پرداخته و نقاب ریا و تزویر از چهره ستمگران برای مردم زمانه و آیندگان کنار زده است. پیروزی حماسه خون بر جولان شمشیر ظلم و جور با رسالت زینبی(س) چنان در طول تاریخ امتداد یافته که آهنگ ابدیت گرفته است. چنین است که جانفشانی‌های عاشوراییان همچنان تلألؤ دارد و فرصتی برای ترفندهای یزیدیان در هیچ عصر و نسلی که پیام نهضت حسینی(ع) به آنان رسیده، باقی نمی‌گذارد.

نهضت عاشورا با پرتوافکنی بر حوادث ماضی، ریشه‌های واقعه کربلا را نیز آشکار می‌نماید. آنجا که رسالت زینبی(س) نخستین جرقه‌های ندامت و پشیمانی را در وجود کوفیان به‌وجود آورده و در همین راستا حضرت زینب(س) با سخنان خود در جمع انبوه مردم کوفه که کاروان اسرا و سرهای بر نیزه شده اباعبدالله الحسین(ع) و یاران و نزدیکانش را در میان گرفته‌اند و می‌گویند: «کوفیان گریه می‌کنید؟ اشک‌هایتان هیچ‌گاه نخشکد و شیون و فریادتان روی آرامش نبیند، وصف شما بسان آن زن بی‌خردی است که رشته‌های خود را پس از تابیدن و مهیا ساختن دگربار، باز می‌نمود و پنبه می‌کرد! شما ایمان و باور دینی خود را بازیچه ساخته‌اید. بهوش باشید که کردار بس زشت و بدی برای سرای دیگرتان فرستادید. آری به خدا سوگند، به حال خود بسیار بگریید و کمتر بخندید. زیرا با این رفتار، تاریخ را به ننگ و عاری آلوده ساختید که هرگز قادر به شست‌وشوی آن نخواهید بود و چگونه می‌توانید خود را از ننگ و عار کشتن بزرگمردی که نواده رسول اکرم(ص) گنجینه رسالت و محور و مرکز حجت راستی و سعادت و سرور جوانان بهشتی به شمار می‌آمد، پاکیزه سازید؟!»

نگاه امام سجاد(ع) در راستای رسالت زینبی(س) و در امتداد حماسه خونین رویارویی حق و باطل، با مخاطب قرار دادن وجدان خفته راه گم‌کردگان، ضمن سخنانی کوتاه، طوفانی از احساس گناه و جوی از شور عاطفه در جمع حاضران به‌وجود آورده و ابدیت نهضت عاشورا را رقم زد.

مهم‌ترین آموزه نهضت عاشورا این است که نباید تسلیم ظلم شده و به جور و ستم تن داد. بلکه باید در مقابل آن ایستاد و در سایه برخورداری از حریت و شرافت به کرامت‌های انسانی در زندگی دست یافت. از این‌رو در تاریخ پس از نهضت عاشورا جنبش‌های آزادی‌خواه و عزت‌طلب بسیاری با الهام از قیام کربلا شکل گرفت که برای آن نمونه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد.

اربعین به عنوان بستر استمراربخش نهضت عاشورا، آیینه زلالی است که جوهره قیام ابا عبدالله را نمایانده و در مقابل دیدگان حق‌جویان تاریخ می‌نشاند. در چهره قهرمانان این واقعه حماسی شکوه اسلام محمدی(ص) آشکار است.

من یاحسین می‌شنوم مست می‌شوم

یادداشت

میناسبئی
خبرنگار

قسم به حرف ع، که حرف اول عشق است و حرف اول عاشوراست. قسم به عاشورای خونینت، قسم به علی‌اصغرت که رساترین رسانه بود و قسم به ۷۲ تنت که با خونشان آزادگی را مشق و امضا کردند. قسم به تو ای نزدیکترین راه به الله، قسم به پیکرت، به سرت، به پاره‌های جگرت، که زیر سم اسبان رفت. قسم به جوانمردی عباسَت. قسم به دو دست بریده‌اش که دستگیر دست عالمیان است. قسم به فانوس اشک‌های دوستدارانت، قسم به مادر آب، زهرا(س) که آب را که می‌بینم، از علی اصغرت شش ماهه‌تر می‌شوم، بی‌تاب و بی‌قرار می‌شوم تا به رفع تشنگی، رسالتت را هربار و هرباره تقدیس کنم. یا حسین، ای آنکه خون تو به رنگ سرخ معنا بخشید و جانفشانی‌ات به کویر تفته تاریخ دریا بخشید. ای کسی که عطشت، تاریخ را سیراب کرد و از اندوهت، قامت محرم خم شد. ای که نامت سرمستی روح و آرام جان است، برتو باید بالید که وارسته دنیا را بدرود گفتی.

گویند «مِی» نمی‌شود از راه گوش خورد/من یاحسین می‌شنوم، مست می‌شوم

اینکه در کجای تاریخ زیسته‌ای، اینکه در کدامین میدان رزم و نبرد شمشیر زده‌ای، اینکه از تبار نوری و پدر بزرگوارت امیرالمؤمنین و مادر گرانقدرت، ام‌ابیهاست، همه بر جای خود گرامی، اما گرامی‌تر آن است که چند سده از جانفشانی تو و ۷۲ تنت می‌گذرد و هنوز نامتان بر تارک تاریخ می‌درخشد.

ای اسطوره آزادگی، زمان بر ما می‌گذرد و ما همگان با بازی‌های این روزگار بازیگردان، بازی می‌خوریم و دگرگون می‌شویم و در گذر عمر، سفری می‌کنیم که بالاتر از نیمش عقبگرد است. طولی دارد به کم و بیش و عرضی که چندان هم قابل عرض نیست و دستانی که خوب که بنگری، پر از تهی است. پس آنچه اهمیت دارد، غنا و کیفیت حیات و نهضت توست و هدفت، آزادگی‌ات و ایستادگی‌ات در جایگاه یک مصلح اثرگذار، شایان تحسین و بزرگداشت است.

از نگاه عارفان شهادت تو، همانند سرِ دار رفتن حلاج است. بر اساس این دیدگاه، مردان خدا با فنای خود به هدف عالی خویش یعنی همان راهیابی به محضر خدا و بقای بالله می‌رسند و با شهادتشان، آگاهی می‌بخشند. به‌راستی کدام رسانه‌ای رساتر از علی اصغر ۶ ماهه‌ات پیام عاشورا را به گوش و به حنجره تاریخ بخشیده است؟ کدام خون بر زمین ریخت که این اندازه لاله سرخ پایداری از آن رُسته باشد؟ و کدام ایثار به دستان فداکار علمدار کربلا و قمر بنی‌هاشم می‌ماند؟ کاش عباست رود می‌شد، دریا می‌شد، باران می‌شد و می‌رسید به خیمه‌ها...

اثر مریم یغمایی

خوشا به حال تو که آزادانه زیستی و آزادانه جنگیدی و بزرگترین درس انسانیت را به جهانیان دادی که «اگر دین ندارید، آزاده باشید». خوشا به حال عباسَت، که رسالت سیراب‌کردن تشنگان را برگزید. خوشا به حال پدر بزرگوارت که در جنگ صفین که سپاه دشمن آب بر آنان بسته بود و یاران نزد ایشان رفتند و درخواست کردند که ما هم به تلافی، آب را بر سپاهیان دشمن ببندیم، حضرت علی (ع) مخالفت کردند و گفتند: «ما مبارزه می‌کنیم تا کسی آب را برکسی نبندد.»

من بد کنم و تو بد مکافات کنی / پس فرق میان من و تو چیست؟ بگو

و چه کودکیم ما که سال‌ها است اشک می‌ریزیم و سوگواری می‌کنیم بر خاندانی که آبروی آبند و حتی فلسفه این سوگواری‌ها را نمی‌دانیم. مولانا، روز عاشورا را روز فرح و شادمانی می‌داند، چون معتقد است که اباعبدالله(ع) و یارانش با شهادت، بند تن گسسته و قفس روح شکسته‌اند و به سوی عالم ملکوت به پرواز در آمده‌اند و بر این باور است که عزاداران به سبب غفلت و بار سنگین گناهان خویش، باید برحال خود سوگواری کنند، نه بر آن بزرگواران! و چنین می‌سراید:

پس عزا بر خود کنید ای خفتگان / زآنکه بد مرگیست این خواب گران
روح سلطانی ز زندانی بجست / جامه چون دریم و چون خاییم دست
چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند / وقت شادی شد چو بگسستند بند
سوی شادروان دولت تاختند / کُنده و زنجیر را انداختند
دور ملکست و گه شاهنشهی / گر تو یک ذره از ایشان آگهی
ور نه‌ای آگه، برو بر خود گری / زانکه در انکار و نقل و محشری
بر دلِ و دین خرابت، نوحه کن / چون نمی‌بیند جز این خاک کَهُن

به‌راستی که این گریستن‌ها، بر ما رواست که در امتحان‌های این روزگار رنگ می‌بازیم و هزار رنگ می‌شویم. تو و خاندانت، که معنای زمان و مکان و امتحان را سرافرازانه درنوردیده‌اید. روسیاهی عاشورا هم بماند برای آنان که به بیراهه و کژراهه رفتند و با ادعای دینداری و دین‌باوری هنوز نیم قرن از رحلت رسول خدا (ص) نگذشته، خون فرزندانش را ریختند و اهل بیتش را به اسارت بردند و حسینی را به شهادت رساندند که در دامان او و دخت بزرگوارش و امیرالمؤمنین(ع) بزرگ شده بود و بی نفخ صور تا عرش اعظم، رستخیزی عظیم برپا کردند که تاریخ را به قضاوت کشاند و هر تحلیلگر واقعه عاشورا را از این فاجعه، حیران و انگشت بر دهان بر جای گذاشت. به‌راستی که حادثه کربلا، دو سویه دارد.

این سوگواری‌ها باید هشداری باشد بر ما تا شمر و یزید درونمان ما را به خطا نبرند و افسارمان را به دست نفس سرکش اماره ندهند و اگر عاشق حسینیم، رسالت حسین و خاندان طاهرش را از یاد نبریم و مصلح باشیم و چه در رأس هرم قدرت قرار داشتیم و چه درکف قاعده بشریت، همواره اعمال خود را پایش کنیم تا حق‌الناسی ضایع نشود و مؤمنانه بر آن باشیم که «مبارزه کنیم تا کسی آب را بر کسی نبندد.»

می‌خواهیم سیاهچاله باشیم یا آتشفشان؟

پیشنهاد

نازنین جاویدان

مدتی بود که به کتاب خواندن افراطی افتاده بودم و هرکتاب را تقریباً دو سه روزه تمام می‌کردم و سپس از مادرم می‌خواستم که کتاب دیگری برایم تهیه کند. یکی از آن دفعات مادرم کتابی به نام «کتابخانه نیمه شب» به من داد. نام کتاب به نظرم جالب می‌آمد؛ به همین خاطر به سراغ خلاصه پشت کتاب رفتم که مانند یک متن انگیزشی بود. کمی ناامید شدم چون جملاتِ انگیزشی شعارگونه چیزی بود که تا دلتان بخواهد در فضای مجازی و زندگی‌ام شنیده بودم؛ اما وقتی شروع به خواندن این کتاب کردم، فهمیدم که موضوعش کاملاً متفاوت از چیزی است که تصور می‌کردم. «کتابخانه نیمه شب» داستان بسیار شگفت‌انگیزی داشت. ماجرا درباره دختر ۳۵ ساله‌ای به نام نورا بود که در طی ۲۷ ساعت همه چیزش را از دست می‌دهد. گربه‌اش می‌میرد، کارفرمای او، که رئیس فروشگاه «نظریه ریسمان» بود، عذرش را می‌خواهد؛ تنها شاگرد پیانوی او می‌گوید که دیگر نمی‌خواهد موسیقی را ادامه بدهد و پیرمردی که به نورا برای تهیه داروهایش نیاز داشت، خبر می‌دهد که از این پس پسرم داروهایم را تهیه می‌کند. با این اتفاقات، خاطرات بد نورا چون قطع رابطه با برادرش و سرد شدن روابط او با دوست صمیمی خود و اینکه چطور دو روز قبل از ازدواجش، نامزدش را رها و فرار کرده بود، به ذهن وی هجوم می‌آورند و در برابر چشمانش رژه می‌روند. نورا با از دست دادن این تعلقات و رابطه‌ها، که همه معنای زندگی‌اش است، به پوچی می‌رسد و ساعاتی نزدیک نیمه شب آنقدر ناامید می‌شود که با خوردن قرص دست به خودکشی می‌زند.

در اول این کتاب می‌خوانیم که زمانی که نورا تصمیم به خودکشی داشت، با خود فکر می‌کرد که مانند یک سیاهچاله است؛ یک ضد ماده و ضد هستی! درست مثل ستاره‌ای در حال مرگ و فرو ریختن که خودش را و هرچه را در اطرافش باشد، می‌بلعد. از نظر من یکی از زیباترین قسمت‌های این کتاب، آنجاست که نورا بعد از پیدا کردن مناسب‌ترین زندگی برای خود، می‌گوید: «تناقض آتشفشان‌ها در این است که آنها نمادهایی از تخریب و در عین حال زندگی هستند. وقتی گدازه‌ها کند و سرد می‌شوند؛ صُلب (سخت و محکم) می‌شوند و سپس به مرور زمان می‌شکنند تا خاک شوند؛ خاکی غنی و بارور. او تصمیم گرفت سیاهچاله نباشد. او آتشفشان بود و مانند آتشفشان از خودش فرار نمی‌کرد. باید آنجا می‌ماند تا به آن برهوت رسیدگی کند. می‌توانست درون خودش جنگلی بکارد.»... اما در آخر دوست دارم بگویم هرچند سخنان انگیزشی بخشی از تجربه زندگی انسان هاست که با کلماتی زیبا، آراسته شده است؛ اما مفهوم واقعی این کلمات را زمانی می‌توانی با تمام وجود حس کنی که کل کتاب را بخوانی و نه خلاصه پشت کتاب را و شاید به این دلیل است که گاهی پندهای دیگران برای ما گزنده و ناخوشایند می‌شوند. خواندن این کتاب را پیشنهاد می‌کنم چون خود من پس از خواندن کتاب «کتابخانه نیمه شب» مانند نورا دیگر به جای حسرت خوردن برای «زندگی‌هایی که نکرده ام»، تصمیم گرفتم که از همین حالا برای ساختن آن زندگی مطلوب و دوست داشتنی خود با تمام سختی‌ها و آسانی‌هایش تلاش کنم.

کتابخانه نیمه شب/ نویسنده: مت هیگ/ مترجم: میناصفری/ نشر: میلکان

پویایی ایمان با التزام به آیین‌ها

هنر و روان

شهره طاعتی
مددکار اجتماعی

بعد اجتماعی انسان‌ها در زندگی فردی اجتماعی‌شان بسیار پررنگ است. همان‌طور که می‌دانیم انسان موجودی اجتماعی آفریده شده است و در قالب گروه‌های اولیه مانند خانواده و بعد مدرسه، دانشگاه، محیط کار و جامعه قرار می‌گیرد. به همین علت در دسته‌بندی گروه‌های کوچک و بزرگ به تناسب سن، جنس، تحصیلات و مهارت‌ها ایفای نقش می‌کند. بعضی از انسان‌ها بیشتر از دیگران به بعد اجتماعی خود توجه می‌کنند و به نوعی شاید خودخواسته و آگاهانه یا بدون آگاهی آن را پرورش می‌دهند. این افراد را بیشتر می‌توانیم در فعالیت‌های جمعی که نتایج اجتماعی آن به سود یک یا چند نفر است، ببینیم. در اصطلاح به این افراد از نظر رفتاری، افرادی عملیاتی در کارهای گروهی می‌گوییم. حال اگر این فعالیت‌های گروهی با مناسبت‌های مذهبی هر قوم و طایفه یا جامعه گره بخورد، اثرات آن را می‌توانیم در تک تک افراد مشارکت‌کننده ببینیم. مثالی بارز و ملموس که می‌توان در این زمینه عنوان کرد، مراسم مذهبی محرم و صفر در ایران است که سال‌های سال است به نوعی نهادینه شده و برنامه‌ها و کارکردهای افراد در این نوع مراسم، مشخص شده است زیرا نسل به نسل درون خانواده‌ها نقل شده و گویی یک همایش سراسری با یک هدف مشخص در تمام نقاط ایران به صورت متحدالشکل اجرا می‌شود که چهارچوب اجرایی آن، لوازم و سمبل‌های آن را در نسل‌های مختلف، از گذشته تا به حال می‌توانیم ببینیم. یک رفتار زمانی به صورت نهادینه در ذهن افراد نقش می‌بندد که عناصری مانند باور و ایمان در آنها قوی عمل کند. باورها و ایمان از عوامل مهمی در زندگی انسان‌ها هستند که می‌توان گفت بخش زیادی از رفتارها عملکرد افراد را هدایت می‌کنند. در مراسم مذهبی مانند عاشورا و تاسوعا، ایمان و باور قلبی جامعه مسلمان است که باعث به وجود آمدن حرکت‌های عظیم هماهنگ و یکنواخت با یک هدف بزرگ می‌شود.

وقتی به گردهمایی‌های مذهبی محرم نگاه می‌کنیم، مواردی مانند هماهنگی گروهی، داشتن هدف واحد و مشترک، پویایی افراد، افزایش باورهای قلبی و توان برنامه‌ریزی را می‌بینیم که از نتایج همان مراسم است و در کنار آن همکاری اکثریت افراد جامعه با گروه برگزارکننده که همگی به نوعی در مشارکت اجتماعی بزرگی شرکت می‌کنند و در نهایت احساس آرامش روحی و به اصطلاح قدیمی‌ها، پاک شدن دلشان را ارمغان می‌برند. این موارد نیاز به بررسی‌های بیشتر و دقیق‌تر دارد اما آنچه در یک بررسی تحلیلی ساده می‌توان یافت این است که گردهمایی‌های مذهبی، هم نتایج جمعی به همراه دارد و هم اثرات مثبت بر توان‌افزایی مهارت‌های فردی شرکت‌کنندگان در آن گردهمایی را به دنبال دارد.

عکس نوشت

معاون امور هنری به همراه مشاور هنری و سینمایی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی عصر روز سه شنبه ۲۲ شهریور ماه از نمایشگاه آثار حسن روح‌الامین با عنوان «نقش راستان» بازدید کردند. محمود سالاری در این بازدید به ماندگاری آثار روح‌الامین در تاریخ اشاره کرد و گفت: «دست و قلم حسن روح‌الامین آمیخته به عشق و معرفت اهل بیت عصمت و طهارت است، هنر و ارزش‌ها و باورهای دینی در آثار ایشان در کنار هم وجود دارد و امیدوارم قلمش رقصان و مرغ جانش پران در عالم معرفت باشد.»/ایسنا